

علم بهتر است یا هنر

◀ محمدسالار سلطانی گردفرامری، معاون پایه هشتم دبیرستان دوره اول

باید اذعان داشت که مدیریت در مدارس، امری چند لایه و چند سطحی است.

همه ارکان و سطوح مدرسه از مدیر تا خدمت‌گزار به نوعی درگیر مدیریت هستند. البته که در مدارس نیز همه نوع مدیریت به چشم می‌خورد. از مدیرانی که رهبری می‌کنند تا مدیرانی که تنها ریاست می‌کنند، اما نکته مهم این‌جا است که در مدارس به دلیل طیف گسترده مراجعین نمی‌توان تنها به دانش مدیریت اکتفا کرد. شاید اکتفا به دانش مدیریت در بدو امر ممکن به نظر برسد، اما به یقین می‌توان گفت مدرسه‌ای که مدیرش تنها یک رئیس باشد، چه برای معلمان، چه برای دانش‌آموزان و چه برای والدین دانش‌آموزان و برای تمامی کسانی که با این سبک مدیریت درگیر هستند، خوشایند و دل‌پذیر نیست و به واقع باید این مدیر را فقط تحمل کرد.

اما مدیرانی که علاوه بر دانش مدیریت به هنر رهبری کردن زبردستان‌شان نیز مزین و مسلط هستند، بهترین محیط را برای هم‌کاری متقابل تمامی ارکان مدرسه فراهم می‌کنند. اگر ضلع سومی به نام تجربه به این دو ضلع یعنی علم و هنر اضافه شود، مدینه‌ی فاضله‌ی مدیریت در مدارس تشکیل می‌شود و این همان چیزی است که سال‌ها است در مدارس ژاپن دنبال می‌شود. در ژاپن برای رسیدن به جایگاه مدیر مدرسه شخص باید علاوه بر تخصص‌های لازم، حداقل ۳۰ سال تجربه‌ی معلمی داشته باشد. این یعنی ۳۰ سال آموزش، ۳۰ سال تجربه، ۳۰ سال سروکله‌زدن با معلمان و دانش‌آموزان و خانواده‌ها و تمام بالادستی‌ها و پایین‌دستی‌ها.

سؤال این‌جا است که آیا دانشگاه می‌تواند اندوخته‌های این ۳۰ سال معلمی را به دانش‌جویان بیاموزد؟ آیا اصلن امکان دارد که در دانشگاه، محیطی که فقط با قفسه‌ی کتابخانه‌ها و صفحات کتاب‌ها و جزوه‌ها سروکار دارد، دانش مدیریت در مدارس را به کسی آموخت؟ به یقین که چنین کاری اگر محال نباشد، کاری دشوار است.

سردبیران مجله «هفته بازرگانی» می‌گویند که «مدیریت خوب دانش نیست، بلکه یک هنر انسانی است.» آن‌چه باید گفت این است که مدیریت اثربخش یک اثر هنری است که از دانش مدیریت بهره می‌گیرد و در کوره‌ی تجربه‌اندوزی‌های چندین و چند ساله آب‌دیده می‌شود و به اوج تکامل می‌رسد، لذا مدیریت به‌ویژه مدیریت در مدارس در حالی که دانش است، هنر و تجربه نیز هست. چه بسا می‌توان چنین نیز گفت که مدیریت مدارس بیش از هر دانشی، هنر است و بیش از هر هنری، تجربه. ■

یادش بخیر! مدرسه که می‌رفتیم، یکی از موضوعات ثابت کلاس‌های انشاء این موضوع بود که علم بهتر است یا ثروت. معلوم نیست اولین بار کدام شیر پاک خورده‌ای این موضوع را برای دانش‌آموزانش مطرح کرده است و احتمالاً هم تا سال‌ها به خودش بالیده که عجب موضوع جذاب و آموزنده‌ای به دانش‌آموزانم گفته‌ام. این دوگانه به همین‌جا ختم نشد بلکه در دانشگاه نیز به جامعه‌شناسی که رسید، شد دوگانه ساختار و کنش. در روان‌شناسی، شد دوگانه رفتار و ذهنیت (شخصیت). در مدیریت، شد دوگانه علم و هنر و حتی بیش از این‌ها به شکل اسفناکی به زندگی روزمره‌مان هم وارد شد و خیلی جاها خودش را نشان داد. دوگانه‌هایی از قبیل این که طلا بهتر است یا دلار؟ ملک بهتر است یا ماشین؟ بورس بهتر است یا بیت‌کوین (ارز دیجیتال)؟

اساسن حکایت این پرسش‌ها مثل این است که بپرسیم سبب بهتر است یا موز؟ گوش بهتر است یا چشم؟ چراکه علم و ثروت، ذهنیت و رفتار، ساختار و کنش، علم و هنر مثل چشم و گوش هر دو برای موفقیت مورد نیاز هست و بودن‌شان در کنار هم نه تنها هیچ منافاتی با هم ندارد که مکمل یک‌دیگر نیز هستند. چرا باید در بازی «سؤال اشتباه» به دنبال پاسخ‌های اشتباه مشغول شویم، در حالی که نسبت به سؤال هر پاسخی که بدهیم فرسنگ‌ها ما را از جواب اصلی دور می‌کند.

فی‌الحال این نوشته در باب دوگانه مدیریت است، یعنی دوگانه علم یا هنر. برداشتی به شکل سنتی وجود دارد که علم و هنر را دو مقوله جدا می‌داند. تصور بر این است که دانشمندان افرادی منطقی، تابع چارچوب‌های علمی خشک و علاقه‌مند به جزئیات ریز هستند. در مقابل هنرمندان، افرادی حساس بوده که تابع احساسات‌اند و صاحب دیدی کل‌نگر.

برخی مدیریت را «هنر» و برخی نیز «علم» دانسته‌اند. آنان که مدیریت را هنر می‌دانند بیش‌تر به توانایی‌هایی ذاتی و فردی مدیران در ایجاد انگیزش برای زیردستان تأکید دارند و به اصطلاح علم مدیریت، می‌توان آنان را مدیرانی رهبر نامید. رهبرانی که بیش‌تر با جان و دل کارکنان‌شان درگیر می‌شوند تا با بخش‌نامه و قانون. در مقابل این گروه کسانی هستند که مدیریت را علم می‌دانند که باید آن‌را در کتاب‌های دانشگاهی آموخت و برای به حداکثر رسانیدن منافع سازمان از هیچ تلاشی فروگذار نکرد. این‌ها بیش‌تر مدیرانی رئیس هستند. رئیس‌انی که بیش‌تر با پاداش و یا توبیخ‌های رسمی در کارکنان‌شان ایجاد انگیزه می‌کنند. برخی نیز میانه‌کار را گرفته و مدیریت را «هنر به کارگیری علم» تعریف کرده‌اند. گذشته از مدیریت در سازمان‌ها و ادارات که بحثی مجزا است،